

اندیشه‌ی شاه را تغییر داد.

شاه توجه خود را بیشتر به طرف آمریکا نمود و از پشتیبانی پرزیدنت نیکسون و هنری کیسینجر وزیر امور خارجه‌ی یهودی او مطمئن گردید.

تا این که در سال ۱۳۵۳ (۱۹۴۹م) دریافت که به بیماری سرطان نمو لفاوی، مبتلا شده است. پزشک مخصوص شاه، ژنرال محمد ایادی، انتشار هر نوع اطلاعات را به خارج از کاخ قدغن نمود. شاه از آن پس بجای رسیدگی به وضع نابسامان مردم، بیش از یک میلیارد دلار، در اختیار انگلیس و فرانسه قرار داد تا با غرور، از ملت بیشتر فاصله بگیرد.^۱

شاه، جشن دوهزارو پانصدساله‌ی پادشاهی ایران را سرانجام بابالاترین تحمیل هزینه‌های گزاف بر ملت ایران، در تخت جمشید، برگزار نمود و خواست بنمایاند که سلطنت او هم دوهزارو پانصد سال دیگر باقی می‌ماند.

اما وقتی جشن برگزار شد، شاه ناراضی بود. چون جمع کثیری از سران کشورها، دعوت او را نپذیرفته بودند. مثلاً پرزیدنت نیکسون این دعوت را نپذیرفت و معاونش اسپرو آگنیو را فرستاد. مردم ایران، با خشمی فروخورده، به این جشن‌ها واکنش نشان دادند و ناراضیتی خود را از آن اسراف، آشکار کردند.

از دهه‌ی ۱۳۵۰، مخالفت‌ها از سوی مردم تقریباً علنی گردید. از جمله‌ی مخالفان، اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. این سازمان که تا اسفند ۱۳۴۹، نامی نداشت، از دو گروه جداگانه که سابقه‌ی آنها به سال ۱۳۴۰ می‌رسید، تشکیل می‌شد.^۲

نخستین گروه، در سال ۱۳۴۲، توسط پنج دانشجوی دانشگاه تهران: بیژن جزنی، عباس سورکی، علی اصغر صفائی فراهانی، محمد (صفاری) آشتیانی و حمید اشرف به وجود آمد. چهار سال پس از تشکیل این گروه، ساواک، در آن رخنه کرد. ۱۴ تن از اعضا، از جمله جزنی، سرشاخه‌ی گروه و سورکی را تا فروردین ۱۳۵۴ در زندان نگه داشت که بعد در حین فرار، کشته شدند.^۳

دومین گروه فدائیان را دو دانشجوی مشه‌دی، مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان در سال ۱۳۴۰ با مرام مارکسیسم، به شیوه‌ی کاسترو، اداره می‌کردند.

این دو گروه در سال ۱۳۴۹ در هم ادغام شدند.^۴ تیم روستایی کوهستان را به جنگل‌های گیلان در سیاهکل فرستادند. اواسط بهمن ۱۳۴۹، ژاندارم‌های روستای سیاهکل، یکی از آنها را دستگیر کردند. چریک‌ها به خاطر این که اطلاعات آنها لو نرود، به پاسگاه ژاندارمری حمله بردند

۱- کیهان بین‌المللی، شماره‌ی ۲، ژانویه‌ی ۱۹۷۵، ص ۱ و ۳.

۲- تاریخچه‌ی سازمان چریک‌های فدایی، سازمان فدائیان خلق، تهران، ۱۳۵۷، صص ۱-۲۸.

۳- ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، پروانه‌ی اسلامی، ابراهامیان، ترجمه‌ی کاظم فیروز، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۶، چاپ پانزدهم، ص ۴۴۷.

۴- جمع‌بندی سه ساله، حمید اشرف، تهران، ۱۳۵۷، ص ۹۲.

تا یار خود را آزاد سازند. پس از سه هفته جستجوی مداوم در جنگل، چریک‌ها که سیزده تن بودند، کشته شدند. ولی روز ۱۹ بهمن حادثه‌ی سیاهکل، به عنوان جنبش چریکی محسوب شد.

دیلمان

در فرهنگ جهانگیری، راجع به دیلمان، چنین آمده است: دیلمان، نام ناحیتی است در گیلان که اکثر و اغلب حربه‌ی ایشان زوبین بود.^۱ دیلمان، بخشی در لاهیجان که نام مرکز آن سیاهکل است با هوایی سردسیر و سالم و آب قصبه از دو چشمه و رودخانه‌ی پاشوران است. زبان ساکنان محلی، گیلکی است که در قدیم آباد و پرجمعیت بود.^۲ سرچشمه‌ی رودخانه‌ی چاکرود که به پل رود (پبله‌رود)، متصل می‌شود، از ارتفاعات این دهستان است. مرکز دهستان، قصبه‌ی قدیمی دیلمان و قرای مهم آن عبارت است از: اسپیلی که دارای ساختمان‌های خوب و خوانین نشین بود، آسیابر و ۱۳۴ آبادی بزرگ و کوچک دیگر. شغل عمده‌ی مردم آن، زراعت و گلهداری است. لینیات دهستان از حیث مرغوبیت در منطقه کم نظیر است و مهم‌ترین مراتع دهستان عبارتند از: خلش کوه، سنگ سره، سیاخانی، حیدرسرا و اربستان شیعه‌کن.

لنگرود

شهرستان لنگرود، در شرق گیلان واقع است که از طرف شمال و باختر، به بخش مرکزی لاهیجان، از خاور به دریای خزر و شهرستان رودسر، از جنوب به دهستان املش محدود است. قسمت جنوبی لنگرود، کوهستانی جنگلی و قسمت‌های مرکزی و شمالی آن جلگه است و مشتمل بر ۸۵ آبادی بزرگ و کوچک است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: سلمان، دیوشل، نالکياشر، سیگارود، کومله، کیاکلايه، گلسفید، دریاسر، دریا کنار، ملاط، بجاریس، فتیده، چمخاله و شهر لنگرود که مرکز شهرستان است، در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی لاهیجان و ۱۳ کیلومتری رودسر، قرار دارد.^۴

نام لنگرود، برگرفته از رودخانه‌ای است که از میان شهر می‌گذرد، که در فصل بهار، پرآب و در سایر فصول، مانند آبگیری با آب راکد به نظمی‌رسد. به همین سبب این رودخانه را لنگاب رود می‌نامیدند.

ارتفاع لنگرود از سطح دریای خزر، ۵ متر است و نزدیک‌ترین ارتفاعات به شهر که تقریباً در یک کیلومتری نیمی شهر قرار دارند، عبارتند از: عطاکوه (هتکوه) و لیلاکوه (لیل کوه). لنگرود در گذشته با عنوان فریضه یا فریزه لنگرود یاد شده است که فرزه به معنی لنگرگاه و

۱- فرهنگ جهانگیری.

۲- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۲.

۳- همان.

۴- همان.

بندر است. محلی که کشتی بتواند در آن پهلو بگیرد. هنوز بندر چمخاله در ۶ کیلومتری شمال شرقی لنگرود، عنوان بندری خود را حفظ کرده است.^۱ از آثار قدیمی لنگرود، یک بقعه به نام سیدحسین کیا و مسجد جامع است. پل آجری بین دو محله‌ی این شهر، از ابنیه‌ی قدیمی است. قرای مونیان، بازارده، پلت کله، گلباغ چالکیاسر، نزدیک و متصل به شهر می‌باشند. لنگرود روزهای شنبه و چهارشنبه، بازار عمومی دارد.

ملاط

دهی از بخش مرکز شهرستان لنگرود که مزارع: نمک بچار، اسطخ بن و حاجی‌سرا که گالش‌نشین است، جزء این ده است. ملاط، یکی از مناطق تاریخی گیلان و مقرّ خاندان کیائی بوده است در سال ۷۷۳ هجری قمری امیر علی کیا ملاطی از سادات بزرگ ملاط و گیلان خروج کرد که نام ملاط در اکثر وقایع جنگ و صلح برده می‌شود. زیرا تختگاه سلاطین کیایی بود. در آن دوران، ملاط، محلی آباد با دکان‌ها و مسجد جامع و عمارات بود. بعضی از معتبران خانواده‌ی کیا، اعم از زن و مرد در ملاط مدفونند. هنوز آرامگاهی معروف به دوازده تن، با بنای قدیمی به چشم می‌خورد که زیارتگاه مردم است و بی‌شک مرقد امیر سید محمد و همسرش، یا مقبره‌ی خانواده‌ی سادات کیائیان می‌باشد.^۲ (دوازده تن، عبارتند از: آقا سیدامیرعلی کیا، آقا سیدمحمد از نوادگان امام زین‌العابدین(ع)، آقا یوسف، آقاییونس، آقا سیدحسن، آقا سیدمظفر، آقا سید موسی، آقا سیدحیدر، آقا سیدصالح، آقا سیدسجاد، آقا سیدابوذر و خانم سیده خاور). جاده‌ی شاه‌عبّاسی از میان ملاط به هوسم (رودسر) می‌گذرد.^۳

رودسر

رودسر، هوسم قدیم که قبلاً از بخش‌های شهرستان لاهیجان بود، در قسمت شرقی گیلان، یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های استان گیلان می‌باشد که از شمال و شمال شرقی به دریای خزر و از جنوب به ارتفاعات بین گیلان و شهرستان قزوین و از شرق به شهرستان تنکابن و از غرب به لنگرود و دیلمان محدود است. قسمت جنوبی آن کوهستانی، خوش‌آب و هوا و سردسیر و قسمت شمالی آن که جلگه‌ای و ساحلی است، معتدل و مرطوب می‌باشد. محصول عمده‌اش در قسمت جلگه‌ای، برنج، چای،

۱- نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۴۷۴.

۲- همان، ص ۵۵۹.

۳- خونیته‌های تاریخ دارالمرز (گیلان و مازندران)، محمود پاینده، نشر گیلکان، رشت، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳.

ابریشم، کنف و محصول قسمت کوهستانی، غلات و فندق است. آب قرای جلگه‌ای آن از رودخانه‌های پلرود و شلمانرود و خشک‌رود و سیاهکل رود و سامان رود مشروب می‌شود. این بخش از یازده دهستان به شرح زیر تشکیل شده است: پلرودبار، رحیم‌آباد، سیارستاق، سیاهکل‌رود، اوشیان، ایشکور علیا، ایشکور پایین، سیارستاق و سمام.^۱

اَمَلْشُ

اَمَلْشُ، بخش بزرگی از شهرستان لنگرود، مشتمل بر جلگه و کوهستان که در جنوب دو شهرستان لنگرود و رودسر قرار دارد. مرکز این بخش از گذشته، جایگاه مالکان و رؤسای تیره‌های خاندان صوفی بوده است.

اَمَلْشُ ناحیه‌ای است مستعد پیشرفت. کشف آثاری از قرون پیشین، حاکی از سابقه‌ی کهن تاریخی پیش از اسلام دارد. تاریخ یافت شدن گورهایی که محتوی وسایل و ابزار ضروری ایام حیات، با افراد مدفون شده است، به زمان‌های پیش‌تر هم می‌رسد که شایسته‌ی بررسی علمی است.

درباره‌ی وجه تسمیه‌ی اَمَلْشُ، ظاهراً این نام مرکب از دو واژه‌ی: ام به معنی رودخانه و لش به معنی ایستاده و راکد، اطلاق می‌شود تا به معنی رود راکد باشد.^۲ از جمله‌آبادی‌های اَمَلْشُ، چهارده در ۷ کیلومتری غرب رودسر و ۵ کیلومتری شمال شرقی اَمَلْشُ است.

اِشْکُور

منطقه‌ی اِشْکُورات در جنوب شهرستان رودسر، گستره‌ای به وسعت ۶۶۰ کیلومتر مربع را دربر دارد که در منطقه‌ای کوهستانی، با مواهب فراوان طبیعی و طبیعت دست‌نخورده‌ی شایان توجه است.

در کتاب فرمانروایان گیلان، آمده است:

«کوه‌های سر به فلک کشیده، دارای غارهای فراوان است. مترجم کتاب، به غاری در شکم یک کوه بسیار مرتفع و غیر قابل صعود بین گرهابدشک و سی‌پورد، واقع در اِشْکُور پائین برخورده است که اهالی محل اعتقاد داشتند، مسکن انسان‌های غارنشین بوده و تاکنون پای هیچ آدمیزادی به آن نرسیده است.»^۳

منطقه‌ی اشکورات، دارای ۱۵۳ آبادی بزرگ و کوچک است. از آن جمله: اِشْکُور علیا،

۱- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۲.

۲- نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۵۲.

۳- فرمانروایان گیلان، رابینو، ص ۹۳.

اِشکُورِ سفلی، سیارستاق، شوئیل و غیره.

این دهستان در شمال رودخانه‌ی پلرود و دامنه‌ی جنوبی کوه مرتفع سُمَام، قرار دارد. اولین آبادی دهستان لیماگوا بر نزدیک سی‌یل و آخرین آبادی آن گیری نزدیک بالا اِشکُور است. محصول عمده‌ی آن غلات دیمی، ارزن، فندق، گردو و مختصر صیفی کاری است. این دهستان و سیارستاق بیلاقی با ۵۳ پارچه آبادی مرکز آن سارم است.^۱

مردم، اغلب به کارهای فنی نجاری، آهنگری و خیاطی اشتغال دارند که در زمستان‌ها در مناطق گیلان و مازندران، مشغول کسب و کار می‌شوند و تابستان به محل خود باز می‌گردند. راه دهستان به گیلان، از طریق سی‌یل و رحیم آباد است که در طول رودخانه‌ی پلرود واقع شده. ثانیاً محصول فندق آن از اِشکُور وسطی بیشتر است. این دهستان، ۶۶ آبادی بزرگ و کوچک دارد. قصبه‌ی شوئیل، مرکز دهستان است و قرای مهم دیگر عبارتند از: کیاسه، توکاس، طیولا، سیجران، برم کوه، شوک، کورج و کلامرود.

قراء مهم اِشکُور سفلی عبارتند از: لیاسی که مرکز سکونت مالکین عمده‌ی اِشکُور وسطی است، کاکرود، ولتی، جیرده، ویشتیکی، گیری، لیما، رودبارک.^۲

تاجهان باقی است، شوئیل و رحیم آباد باد^۳

خانه‌ی این جمع از فضل رحیم، آباد باد

مساجد و بقاع متبرکه‌ی رشت

مسجد جامع:

در مسجد جامع رشت، دو کتیبه دیده می‌شود. در کتیبه‌ی اولی نوشته شده است که در شوال ۱۲۲۴ (۱۸۰۹ میلادی)، وقتی که محمدرضا میرزا به گیلان آمد، به صلاح‌دید معتمدالدوله و منجم‌باشی، بر بسیاری از مالیات‌های غیرقانونی، خط بطلان کشید.^۴

کتیبه‌ی دوم، وقفنامه‌ای است که طبق آن، ناصرالدین‌شاه، عایدات سراوان را با حذف مالیات ارضی این منطقه، برای نگهداری جاده‌ی رشت و منجیل و تعمیر کاروان‌سرای امامزاده هاشم (شاه‌عبّاسی) و جاده‌ی رشت و لاهیجان و سایر راه‌های گیلان، اختصاص داده است و مازاد آن را وقف بقاع متبرکه و مساجد این ایالت کرده است.

برای این کار، سه مسئول، یکی نماینده‌ی روحانیان، حاجی ملّارفعی، دومی رئیس طایفه‌ی

۱- گیلان ما، ص ۷۵.

۲- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۲.

۳- گیلان ما، ص ۷۷. شعر از روان‌شاد، شیخ‌علی‌اکبر طلوعی رحیم‌آبادی است.

۴- سفرنامه‌ی مازندران و استرآباد، ل. رابینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۵۸.